



غزه در بیشگاه تاریخ

Gaza devant l'histoire Enzo Traverso

نویسنده: انزو تراورسو
برگردان از فرانسوی: امین بزرگیان

سرشناسه: تراورسو، انتسو، ۱۹۵۷-م، Traverso, Enzo, 1957

عنوان: غزه در پیشگاه تاریخ

نویسنده: انزو تراورسو؛ برگردان از فرانسوی:

امین بزرگیان؛ ویراستار: مهشید پوراسدی.

مشخصات نشر: تهران: مردم‌نگار، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست: مجموعه بایگانی بازگشوده؛ ۳.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۴۴۸-۵۰۲

وضعیت نشر: دست‌نویسی: فیفا

عنوان اصلی: Gaza devant l'histoire

یادداشت: کتابخانه.

موضوع: اعراب و اسرائیل - کشمکش - نوار غزه

Arab - Israeli conflict - Gaza Strip

نوار غزه - تاریخ - حمله اسرائیل، ۲۰۲۳ م

Gaza Strip - Gaza War, 2023

نوار غزه - تاریخ

Gaza Strip - History

شناسه افزوده: بزرگیان، امین، ۱۳۶۰-، مترجم

رده‌بندی کنگره: DS110

رده‌بندی دیویی: ۱/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۲۲۶۶۲

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا



غزه در پیشگاه تاریخ

نویسنده: انزو تراورسو
برگردان از فرانسوی: امین بزرگیان

مجموعه بایگانی بازگشوده، ۳

ویراستار: مهشید پوراسیدی
مترجم: ناهید خوان: شکوفه خلیلی
تمایز ساز: زینب افخمی ستوده
صفحه‌آرا: الهه خلیج زاده
طراحی جلد: سعید صادقی
چاپ و صحافی: مارا دالار
شمارگان: ۲۵۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست، ۳
شابک: ۹۶۴۴۸-۹۲۲-۰۶۸-۰۶۸

۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

نشانی برخط: www.Mardomnegar.info

وبلاگ: <https://virgool.io/@MardomNegar>

تماس با نشر مردم‌نگار: MardomNegarPub@gmail.com

سفارش تلفنی و تلگرامی کتاب: ۰۹۳۰۲۳۸۵۵۴۷

کانال تلگرام: @MardomNegarPub

ما را در تلگرام، اینستاگرام، توییتر و لینکدین دنبال کنید.

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۸	مقدمه ناشر
۹	پیشگفتار مترجم: نشانه شناسی و متاکتبر
۱۹	مرتکبان و قربانیان
۲۹	شرق شناسی
۴۳	مصلحت دولت
۴۹	اخبار جعلی درباره جنگ
۵۲	ضد صهیونیسم و یهودستیزی
۶۱	خشونت، تروریسم و مقاومت
۷۶	خاطرات متقاطع
۸۲	از رودخانه تا دریا
۹۲	پسگفتار مترجم: نقل قول تروریست
۱۰۳	منابع
۱۱۶	نمایه

شاید،

دریایی طوفانی بتواند جزیره‌ای کوچک را فرو ببرد،

شاید دشمن بتواند غزه را به زانو درآورد،

شاید تمام درختانش را سر ببرد،

شاید موانع مانع از ورود در رحم کودکان و زنان غزه بذر مرگ بپاشند،

و شاید آن‌ها را زیر آب و ماسه و دروان‌های خون خفه کنند!

اما:

غزه هرگز از دروغ سیراب نخواهد شد،

و هرگز به فاتحان نخواهد گفت: بله!

هرگز از انتقام باز نخواهد ایستاد.

آیا خواهد مرد؟ آه، چه کشتی کرده است؟

نه، نه.

این شیوه غزه است که حق بی‌چون و چرای خود به زندگی را اعلام کند...

محمود درویش، سکوت برای غزه^۱

مقدمه مترجم

کتاب پیش رو، از لحاظ زمانی کوتاه ترجمه شد؛ عکس‌العملی بود به حجم ناتوانی و خشم من از آنچه در غزه می‌گذرد. ترجمه و تألیف این اثر فرصتی فراهم کرد که لحظاتی احساس کنم می‌توانم بربا، این نسل‌کشی بزرگ کاری کوچک انجام دهم.

پیش از هر چیز قدردان رونسور ازو تراورسو هستم که با گشاده‌رویی امکان انتشار ترجمه فارسی این کتاب را فراهم کرد. او برای من نوشت: «نیازی نیست بگویم که چقدر از این ترجمه خوشحال هستم و امیدوارم به روشن شدن مسائل برای فارسی‌زبانان کمک کند». همچنین از استقبال او برای انتشار این هایلایت از مترجم در پیشگفتار و پسگفتار کتابش پس از مطالعه آن‌ها بسیار سپاسگزارم.

نیز باید از مریم وحدتی تشکر کنم که متن را هم‌زمان با ترجمه من خواند و اشتباهات آن را متذکر شد.

از مدیر نشر محترم مردم‌نگار نیز متشکرم که با وظیفه‌شناسی نسبت به آنچه در غزه می‌گذرد، با تلاشی قابل‌تقدیر امکان انتشار این متن را فراهم کرد. امیدوارم کتاب تراورسو در فضای ایران صدای مواجهه‌ای مهجور با مسئله فلسطین را انعکاس دهد و انسان‌ها را حول کلمات خویش جمع کند.

تمامی پاورقی‌ها از مترجم است و منابع و یادداشت‌های مؤلف به انتهای کتاب منتقل شده‌اند. به کتاب تراورسو دو متن در ابتدا و انتهای کتاب افزوده‌ام که هرچند در نسبت با متن تراورسو هستند، اما مطالعه آن‌ها برای فهم متن اصلی ضرورتی ندارد و متونی مستقل هستند.

در پایان مایلیم ترجمه این اثر را به پدرم و روحیه جست‌وجوگر سرزنده و همیشگی‌اش برای فهم واقعیت تقدیم کنم.

مقدمه ناشر

«هر کجا فریاد آزادی منم، من در این فریادها دم می‌زنم»

هر جای جهان که نشانه‌های کوچکی از حیات پویا و مقاومت مردمی در برابر استبداد، استثمار و ارتجاع دیده شود، می‌تواند الهام‌بخش مردم ما نیز باشد. برای همین، آشکال گونه‌گون مقاومت مردم خاور میانه، ویژه فلسطین، برای مردم ما بدل به موضوعی حاد می‌شود.

از این رو، در نخستین روزهای آغاز به کار نشر مردم‌نگار که همزمان با شدیدترین بمباران‌ها علیه مردم غزه بود، هدف اصلی مجموعه‌های «مردم‌نگاری اقوام ایران» و «مردم‌نگاری زندگی روزمره در ایران»، مجموعه‌های «بایگانی بازگشوده»، «رویدادنگاری انقلاب» و «چهره‌نگاری انقلاب» را با عناوین متعدد در زمره فلسطین آغاز کردیم که این دومین جلد از آن‌هاست و امیدواریم با یاری مخاطبان فرهیخته، ادامه یابد:

- نگرش تاریخی به چپ فلسطین و اسرائیل (استعمار رها، مبارزه طبقاتی). نویسنده:

لئون ویستری خفسکی، برگردان از آلمانی: مرجانه فشاهی

- غزه در پیشگاه تاریخ. نویسنده: انزو تراورسو، برگردان از فرانسوی: امین بزرگیان

- جنگ بی‌پایان؟ (چرا صلح در خاورمیانه مستلزم تغییر موضع غرب در قبال اسرائیل است).

نویسنده: میثائل لودرز، برگردان از آلمانی: مرجانه فشاهی

- خیزش ۱۹۳۶-۱۹۳۹ فلسطین (مجموعه آثار سیاسی کنفانی، جلد اول). به ضمیمه

مقالاتی از لویس برهونی و شارلوت کیتس، برگردان از انگلیسی: احسان پورخیری

- لیلا خالد؛ نماد آزادسازی فلسطین (زندگینامه). نویسنده: سارا ایروینگ، برگردان: سپیده جدیری

- جهانی برای تسخیر (زندگینامه انقلابی تونی کلیم). با مقدمه الکس کالینیکوس برای

نسخه فارسی، برگردان: نیکزاد زنگنه

پیشگفتار مترجم: نشانه‌شناسی هفت اکتبر

پس از جنگ معلوم شد که مسأله یهودیان، که یگانه مسأله لاینحل فرض می‌شد، درحقیقت حل شده است، یعنی از طریق مستعمره کردن و سپس تصرف یک سرزمین؛ اما این راه حل نه مسأله اقلیت‌ها را حل کرد و نه معضل مردمان بی‌سرزمین را. برعکس و عملاً مانند تمام دیگر رخدادهای قرن بیستم، راه حل مسأله یهودیان صرفاً برای تازه از آوارگان، یعنی عرب‌ها، را پدید آورد؛ بدین ترتیب بین هفتصد تا هشتصد هزار نفر به شمار افراد بی‌دولت و فاقد حق و حقوق افزوده شد.

هانا آرنست، نوشته‌های یهودی^۱

برای صحبت درباره فلسطین بهتر است بحث را با لحظه ی «انوس برای هر فرد و جامعه‌ای آغاز کنیم که لحظه «فلسطینیت» را به نوعی تجربه کرده است. اعتراض در ساده‌ترین معنایش، آن گونه که همه ما درک می‌کنیم، چیزی نیست جز قیام افراد جان‌به‌لب‌رسیده؛ اقدامی انقلابی و تنانه که به تعبیر رایج محصول وضعیت عینی و مادی، و زندگی سلب‌شده از افراد است. موقعیت ستم باعث می‌شود که ما با لحظه‌ای انقلابی یا با قیام روبه‌رو شویم. مثلاً اعتراضات تهی‌دستان در نقاط مختلف دنیا به سیاست‌های دولتی به نماد یا نشانه‌ای مبدل می‌شود که خشم از وضعیت موجود در بین طبقات به‌حاشیه‌رانده‌شده، تهی‌دست و محروم را نمایندگی

می‌کند. هر اعتراض فراگیری، هم با فراتر رفتن از واقعه به نماد تبدیل می‌شود، و هم می‌تواند وضعیت شورش‌کنندگان را روایت کند. در واقع، قیام‌ها ما را به شناخت وضعیت فرامی‌خوانند. به نظر می‌رسد این نمایندگی کردن و نشانه شدن را می‌توان در واقعه هفت اکتبر نیز مشاهده کرد.

آنچه را که در هفت اکتبر رخ داد، به هیچ‌عنوان نمی‌توان صرفاً به حمله حماس یا «حمله تروریستی حماس» تقلیل داد؛ کاری که مدام در رسانه‌ها و حول و حوش این واقعه صورت گرفته است. به این علت نمی‌توان آن را صرفاً یورش تروریستی دانست که به اذعان تمامی گزارش‌ها از واقعه، چه گزارش خود نیروهای فلسطینی و چه گزارش اسرائیل و نهادهای بین‌المللی، در واقعه هفت اکتبر به گونه‌ای کار از دست حماس خارج شد و مردمان عادی محصور در غزه به صحنه ماجرا اضافه شده و بدون هماهنگی با حماس، سرزمین‌های اشغالی که پیش‌تر در آن مستقر بودند، وارد شدند. به تعبیر انزو تراو، «سوا» در این کتاب، ما در پدیده هفت اکتبر با چیزی مازاد از حمله حماس مواجهیم که محتاج به تفسیرهای مرسوم از آن را تغییر می‌دهد، که به نظر من می‌توان آن را در «بازگشت افراد» به بلب‌رسیده» خلاصه کرد.

یک.

حماس با هدف جلب توجه دنیای عرب به مسئله فلسطین که در حال فراموشی بود، و جهت جلوگیری از توافق سیاسی کشورهای عربی، لایخص عربستان — با اسرائیل، تصمیم گرفت عملیاتی را انجام دهد تا مجدداً موضوع فلسطین را پررنگ نماید و به صدر حواس عمومی ببرد، و در توافقات میان اعراب و اسرائیل (همانند پیمان ابراهیم)^۱ و روند عادی‌سازی مسأله فلسطین اختلال ایجاد کند. این نکته را نباید فراموش کنیم که عملیات حماس به دنبال سلسله مقاومت‌های مدنی در چند سال اخیر برنامه‌ریزی شد که اهالی غزه در مرز با اسرائیل انجام داده بودند؛ اعتراضاتی که باوجود پرهیز از خشونت به شدت سرکوب شده و به کشتار بزرگی

در میان فلسطینیان منجر شده بود. در حقیقت خشونت ظاهر شده از سوی حماس در عملیات هفت اکتبر، در نزدیک‌ترین فاصله زمانی در پی سرکوب اعتراضات عاری از خشونت — و بی‌نتیجه ماندن آن — پدیدار شد.^۱

برنامه حماس برای هفت اکتبر حمله به پایگاه‌های نظامی اسرائیل در شهرک‌ها و روستاهای هم‌جوار با دیوار غزه و نگهبانان مرزی بود که به تدریج به جاهای دیگر نیز کشیده شد. در این میان اتفاق مهمی رخ داد که کلید اصلی نسل‌کشی را زد، و آن چیزی نبود جز تحقق — هرچند کوتاه‌مدت — «بازگشت»: اینکه مردم عادی غزه بعد از شکسته شدن حصار از مرز رد شده و وارد سرزمینی شدند که برای آن‌ها بوده است؛ به معنایی. ورود به جایی که به آن‌ها تعلق داشته، اما از آن‌ها سلب شده است. بنابراین علاوه بر حماس، حصار در اینجا شاهد پدیده‌ای به نام «بازگشت» بودیم که مردمان عادی انجام دادند. دعای نگارنده این است که کشتار وسیع و نسل‌کشی که بعد از هفتم اکتبر توسط اسرائیل برنامه‌ریزی شد، واکنشی به این بازگشت است و نه پاسخ به حمله حماس. بیزی که باعث شد اسرائیل دست به چنین کشتار همه‌جانبه‌ای بزند، این بازگشت و اضطرات حاصل از آن بود؛ بازگشت افراد به سرزمین اصلی خود که پیشاپیش از آن‌ها سلب شده و این تصور را در اسرائیل به وجود آورده که بخشی ازلی و ابدی از سرزمین یهودان بوده، و به تعبیری به ملت اسرائیل تعلق ذاتی دارد. بازگشت دسته‌جمعی فلسطینیان به زمین‌های مورد مجادله حتی برای چند ساعت، نه تنها به سبب یادآوری تاریخ اشغال و جاسازی، که به دلایل حقوقی برای اسرائیل رویدادی بسیار خطرناک بود. برای نشان دادن این خطر لازم است به فیلسوف برجسته یهودی، هانا آرنت، و کتاب نوشته‌های یهودی او مراجعه کنیم.

۱. «تظاهرات روز سرزمین» که سال ۲۰۱۸ برگزار شد، «تظاهرات بازگشت» نیز نامیده شده است. از شش هفته قبل از این تظاهرات، جمعی از فلسطینیان در مرز نوار غزه تحصن کردند و سی هزار نفر در مرز حضور یافتند. به گزارش سازمان ملل متحد، در جریان این اعتراضات که تا سال بعد، یعنی تا ۲۸ فوریه ۲۰۱۹، ادامه یافت، صدونود نفر کشته و شش هزار و صد نفر نیز به دلیل اصابت گلوله، گلوله‌های پلاستیکی یا مسمومیت با گاز اشک‌آور مجروح شدند.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که پس از سقوط نازیسم و پایان جنگ جهانی دوم برای کشورهای اروپایی ایجاد شد، این بود که یهودیان به سرزمین‌هایی که قبل از جنگ در آن‌ها ساکن بودند (مانند آلمان، ایتالیا، فرانسه و...) برخواندگشت. هانا آرنت در تفسیری از تشکیل دولت صهیونیستی، استدلال می‌کند که بازگشت یهودیان به اروپا پس از سقوط نازیسم با مجموعه‌ای از مخاطرات حقوقی و حقیقی همراه خواهد بود؛ بازگشتی که برای کل اروپا و دولت‌ملت‌های مدرن آن بحران‌زاست. حضور مجدد یهودیان در اروپا دولت‌ها را از حیث اینکه باید آن کشتار و ستم در حق یهودیان را جبران کند، دچار معضلاتی می‌کرد که دامنه‌اش بسیار گسترده بود. از کشتار و ستمی صحیحاً می‌گفیم که فقط محدود به یک دولت (آلمان نازی) نبود، بلکه بسیاری از دولت‌ها در آن مهم‌تر جامعه یهودستیز اروپا را نیز مشمول می‌کرد. آرنت برای نشان دادن ابعاد این مشکل موضوعی حقوقی را پیش می‌کشد. براساس نظریه اعمال دولت، دولتی مستقر نمی‌تواند به قضاوت دولتی دیگر بنشیند؛ نظریه‌ای که درواقع برآمده از اصل مصونیت دولت‌هاست. به سبب اصل حقوقی مصونیت دولت، حتی کنش‌های مجرمانه دولت‌ها نیز قانونی پیدا می‌کند. دولت‌ها مجاز نیستند در امور داخلی دولت‌های دیگر مداخله کنند. همین اصل باعث می‌شود سرکوب‌های جدید توجیه حقوقی پیدا کنند. اگر مصونیت دولت اقتضا کند که با نیروهایی متخاصم — آن‌گونه که خود دولت تعریف می‌کند — بجنگد، اصل مصونیت دولت از آن محافظت خواهد کرد. هیچ نهاد خارجی‌ای حق ندارد براساس اصول حقوقی دولت مدرن، موجودیت یک دولت را منکر شود و در تصمیمات آن مداخله کند؛ چیزی که تحت عنوان «مداخله در امور داخلی» می‌شناسیم. از این رو، بازگشت یهودیان در این نظم حقوقی می‌توانست به دلیل چالش و نزاع همیشگی بین غرب مسیحی و یهودیت دوباره مسأله‌ساز شود. اگر یک‌بار دیگر دولتی اروپایی خواست و تصمیم گرفت یهودیان را به اردوگاه‌ها بفرستد، چه باید کرد؟

آرنت حول و حوش این معضل در نظام حقوقی مدرن نشان می‌دهد که نهاد دولت در مواجهه با اعمال غیرانسانی و کشتارهای دولتی دیگر تا چه حد نارسا و ناتوان است. اینجا بود که «راه‌حل نهایی دوم» به‌مرور در فکر دولتمردان اروپایی به‌وجود آمد. اگر راه‌حل نهایی اول به کشتار وسیع و بوروکراتیک یهودیان توسط دولت نازیسم اشاره داشت، ایده راه‌حل نهایی دوم این بود که باید تلاش کنیم تا برای جلوگیری از بازگشت یهودیان به اروپا سرزمین مستقل یهودی در خارج از مرزهای اروپا مهیا کنیم و آنان را بدانجا بفرستیم. زیرا اگر دوباره تنش بین مسیحیان و یهودیان اروپا تکرار شود، براساس اصل مصونیت دولت، هیچ دولتی نمی‌تواند در امور داخلی کشوری دیگر مداخله کند و درمقابل این جنایت اقدامی واقعی انجام دهد. اروپاییان می‌دانستند که زمانی آن‌ها به جنگ با نازیسم رفتند که دولت هیتلر موجودیت سرزمینی آن‌ها را به خطر انداخت، نه زمانی که آلمان‌ها برای یهودیان قوانین جدید می‌نوشتند. برای شکستن این چرخه، ایده رهبران دول مدرن و اروپایی این بود که سرزمینی بیرون از اروپا بسازند تا یهودیان را به آنجا منتقل کنند و با بیشترین حمایت، کاری کنند که آنان به آنجا بمانند.

فرضیه نخست این بود که حجم گستردگی جنایاتی که از هفت اکتبر تا به امروز از جانب اسرائیل مشاهده می‌کنیم، محرک اصلی اقدامی بود که طی آن مردم جان‌به‌لب‌رسیده غزه لحظه‌ای از زندانشان بیرون آمدند و این بازگشت را محقق کردند. اینجا بود که خطری مهم — شبیه به خطری که دولت ای مدرن اروپایی پس از جنگ دوم جهانی با آن مواجه شدند — احساس شد. این خطر که نه فقط برای اسرائیل، بلکه برای تمامیت نظام حقوقی دولت مدرن است، بازگشت عرب‌های فلسطینی به سرزمین‌هایی است که یک بار برای همیشه از آنان ستانده بودند. به همین دلیل، به‌روشنی می‌توان ادعا کرد تمام جریان‌های سیاسی، تحلیلی و رسانه‌ای که در یک سال اخیر سعی کرده‌اند سیاست‌های نظامی اسرائیل را صرفاً به حمله نظامی حماس محدود کنند، پروژه‌هایی برای تولید آگاهی کاذب بوده‌اند. تمامی سیاست‌های اسرائیل درقبال فلسطینیان نه نابود کردن حماس، که مقابله با بازگشت و حتی تخیل بازگشت فلسطینی‌ها بوده است. اسرائیل همواره با انواع قوانین،

سیاست‌ها و اقدامات روزمره از جمله شهرک‌سازی، بی‌جاسازی، مرزسازی‌های جدید، کنترل سرسام‌آور برگه‌های هویتی، جلوگیری از انواع تجمعات و... تلاش کرده است امکان بازگشت را حتی در تخیل جمعی فلسطینیان منتفی کند. درواقع عملکرد کل دستگاه اجرایی و نظامی اسرائیل رو به سوی غیرقانونی کردن بازگشت، و تجمیع فلسطینیان در مناطقی کاملاً محصور داشته است؛ بنابراین آن لحظه‌ای که این بازگشت را حتی از حیث نمادین محقق کرده، موقعیتی دهشتناک برای این آپاراتوس^۱ است؛ زیرا می‌تواند توان‌های تازه‌ای را در برابر جوهره اصلی سیاست‌های بین‌المللی زنده کند. در ذهنیت اسرائیل هیچ چیزی ترسناک‌تر از این نیست که آنانی که یک‌بار بدان همیشه اخراج شده‌اند، به زمین‌هایشان بازگردند. این ترس ماهیت اصلی نسل‌کشی^۲ را توضیح می‌دهد و به راحتی می‌تواند شامل هر فلسطینی و نه فقط اعضای سازمان شود؛ زیرا هر فلسطینی‌ای سودای بازگشت را دارد، حتی فلسطینی بیمار در شناخته‌ای در غزه.

سه.

پیوندی تاریخی بین چیزی که تحت عنوان «نظم نوین» می‌شناسیم و اسرائیل وجود دارد. همان‌گونه که بیان شد، تشکیل دولت «رائیل، بخشی از نظم نوین بود؛ نظم نوینی که بعد از جنگ دوم جهانی تأسیس شد. به تعبیری می‌توان گفت که نظم نوین هرچند سازوکاری اندیشیده‌شده و حقوقی در موازات اوج دهشت در تمدن اروپایی بود، اما از همان بدو امر به سبب مسأله پابرجای یهود پیوندی عمیق با اشغال، خشونت سیستماتیک و سرکوب مشروع دولتی پیدا کرد. یکی از ارکان مهم نظم نوین که بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس شد، پدیداری است که ما امروز تحت عنوان اسرائیل می‌شناسیم، که از اساس در نسبت با این موضوعات است. به سبب همین درهم‌تنیدگی نظم نوین و تأسیس اسرائیل است که می‌توانیم تأکیده‌های رتوریک^۳ (بلاغی) نتانیاهو^۴ را درک کنیم. بیراه نیست که وی در خلال کشتار اخیر،

هنگامی که می‌خواهد از کار خود در برابر افکار عمومی اروپاییان دفاع کند و مشروعیت آن را یادآوری کند، مدام به «نظم نوین» ارجاع می‌دهد و عملیات خود در غزه و لبنان را بخشی از این نظم عنوان می‌کند.^۱ او با ارجاع به تاریخ و با کلیدواژه نظم نوین به تمام مخالفانش پیغام می‌دهد که هر نوع مخالفتی با اسرائیل، به معنای مخالفت با متافیزیک جهان متمدن غرب یا همان نظم نوین است.

راهنمایی تئانیاهو کارگشا است. باید مسأله فلسطین را در نسبت با نظم نوین و مسأله حقوقی دولت مدرن پس از جنگ جهانی دوم فهمید. ما با تاریخی هفتاد و پنج ساله از کاربست این نظم در عریان‌ترین شکل خود روبه‌رو هستیم که تولیدکننده از راه شروع و خلاقانه‌ای از خشونت، جنگ و کشتار توسط اسرائیل بوده است. در واقع براساس همان گفته ماکیاوولی^۲ می‌بینیم که چگونه نظم نوین پایه خود را بر «بی‌نظمی» گذاشته است. آن چیزی که نظم نوین را پیش می‌برد، به یک معنا همچنان بی‌نظمی، کشتار، خشونت، سلب مالکیت بوده است. تا جایی که می‌توان گفت هر نوع بی‌نظمی دیگری در منطقه و جهان تحت عناوینی چون بنیادگرایی سلفی سنی، شیعی، احیای امپراتوری عثمانی و با هر بی‌نظمی دولتی دیگری، ذیل این بی‌نظمی قرار می‌گیرد؛ بی‌نظمی اسرائیل که به خشنی مهم از ماهیت نظم نوین تبدیل شده است. نکته اینجاست که اگر دیگر بی‌نظمی‌ها توسط دیگر دولت‌های منطقه به مثابه پدیده‌های منفی و خلاف نظم شناسایی می‌شوند، بی‌نظمی اسرائیل بخشی از خود نظم نوین شناخته می‌شود و همه اعضای مهم این نظام حتی کشتار گسترده او را «حق مشروع دفاع» نام می‌نهند. در سطح معرفت‌شناختی سیاسی، تمامی اعمال اسرائیل در این هفتاد و پنج سال در مقام نظم و وضعیتی عادی فهمیده شده، نه در مقام بی‌نظمی. البته این نوع شناخت ریشه‌های روان‌شناختی سیاسی و حقوقی دارد: ترس از بازگشت گسترده یهودیان به اروپا.

۱. سخنرانی بنیامین نتانیاهو در آخرین مجمع سازمان ملل.

2. Niccolo Machiavelli

۳. «انسان‌ها یا باید نازپرورده شوند یا خرد شوند، زیرا از زخم‌های کوچک انتقام می‌گیرند نه از زخم‌های کشنده.» رک: شهریار ماکیاوولی.

مشروعیت یابی بی‌نظمی از جانب اسرائیل و حمایت حقوقی نظام بین‌الملل در اشکال مختلف خود از آن، خط قرمز شرارت را در جهان متأخر مدام عقب برده است؛ به معنایی که دست همه دولت‌ها را برای اعمال ستم بیش از هر زمانی باز کرده و ستمکاری را قانونی کرده است. اسرائیل اصل مصونیت حقوقی و مصلحت دولت را به شکلی دیوانه‌وار به اصلی محوری در نظم بین‌الملل تبدیل کرده است؛ به این معنا که مواجهه حقوقی با خشونت دولتی را توسط نهادهای بین‌المللی ناممکن نموده، تاحدی که سازمان ملل — برخلاف رویاهای اولیه در هنگام تأسیس — به نهادی کاملاً تشریفاتی تبدیل شده است. آنچه اسرائیل با حمایت نظم جهانی در هفتاد و پنج سال حیات خود انجام داده است، فراسوی هر موضوعی به گسترش جهانی شرارت دولتی انجامیده، و توانسته این امکان را به همه دولت‌ها و سازوکارهای حقوقی بدهد که بتوانند مرز سلطه، خشونت و کشتار را گسترش دهند و آن را به عنوان چیزی عادی، مرسوم و حقوقی بازشناسی کنند. ناتوانی جهان امروز از مواجهه با حجم عظیم سرکشی و کشتار مخالفان، محصول پارادایم اسرائیل است. چپستی اسرائیل را باید به گسترش آن در تاریخ سیاسی معاصر بوده که امکان کشتار را نه فقط برای خود، که برای هر نظم حقوقی دولتی دیگری فراهم کرده است. هیچ دولتی در قبال خشونت و سرکوب پاسخگو نیست و می‌تواند در مواجهه با واکنش جهان به بی‌نظمی، اسرائیل را یادآوری کند.

چهار.

تا بدینجا در تحلیل هفت اکتبر از اسرائیل سخن گفتیم. حال بهتر است کمی مسأله را از سویه فلسطین ببینیم. موازی با تاریخ هفتاد و پنج ساله‌ای که از آن سخن رفت، با پدیدار دیگری نیز روبه‌رویم که هرچند مالا مال از مرگ و شکست بوده، اما به مرور متحجر به ساخته شدن شمایل الهام‌بخش در تمام این سال‌ها شده که به‌طور خلاصه نام «فلسطین» پیدا کرده است؛ تا جایی که جمعیت بزرگی از مردمان جهان موقعیت تحت ستم خود را ذیل این نام به یاد می‌آورند. به‌طور خلاصه، فلسطین طی این سال‌ها تبدیل به تجسد مادی مفهومی شده و آن هم چیزی نیست جز «مقاومت».

مقاومت آرزو، مفهوم و ایده‌ای است که مدام سعی می‌شود در سطح فردی و جمعی ساخته شده و عینیت بیابد تا بتواند زیستن را بهبود بخشد. مقاومت هدفی عالی برای هر فرد و هر جامعه تحت ستم است. کاری که فلسطین در این هفتادوپنج سال انجام داده، این بوده که به این مفهوم تجسد مادی بخشیده است. در هر نقطه‌ای از عصر جدید که مقاومتی در برابر ستم، فرادستان و سازوکارهای مسلط شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود، ما به نوعی با فلسطین روبه‌رو می‌شویم؛ شاید بهتر است بگوییم با فلسطینیت مواجه می‌شویم. به عبارتی، فلسطین به چیزی فراسوی واقعه، معضل یا مسأله حقوقی فته است. می‌بینیم که چگونه حتی در بدنه جامعه اروپا افراد برای بیان اعتراضشان انواع و اقسام سلطه در گوشه و کنار جهان، فلسطین را پیش می‌کشند و پرچمش را نمایش می‌دهند. اینکه جامعه‌ای بتواند عینیت مادی مفهوم شود، دستاوردی نیست که به سادگی به دست بیاید.

به موازات تاریخ شکل‌گیری و بدست‌یابی اسرائیل، در خلال تمامی برنامه‌های دولتی برای بی‌جاسازی و کشتار فلسطینی‌ها به تجسد مادی چیزی تبدیل شد که تحت عنوان مقاومت می‌شناسیم. فلسطین یک معنا در مقام تحقق تخیلی انسانی عمل می‌کند؛ تخیل مقاومت بسیاری از خود و بر سرند چگونه من و ما می‌توانیم فلسطین باشیم؟ فلسطین با ارائه تصویری اساطیری از خود توانسته به این جایگاه برسد. در داستانی حماسی با جمعیت کمی از آدم‌ها در منطقه جغرافیایی کوچکی روبه‌رویم که در مقابل بزرگ‌ترین ارتش دنیا که حمایت قدرتمندی جهان را دارد، قرار گرفته و همچنان توانسته پس از سال‌های طولانی، تولید مقاومت و مبارزه کند. چه نیرویی باعث شده که آن‌ها در این وضعیت سراسر نابرابر میدان مبارزه را رها نکنند و اجازه ندهند که دشمنشان تسلط کامل پیدا کند؟ به سبب همین موقعیت اسطوره‌ای است که عینیت فلسطین با واژه مقاومت این همان شده است. این موقعیت توسط مردمانی ساخته شده که طی دهه‌های طولانی، مقاومت علیه ستم را تبدیل به بخشی از مناسک روزمره خود کرده‌اند. گویی که مقاومت اندامی از آن‌ها و عنصری ناگسستنی از زندگی روزمره آن‌هاست. هرکسی که ستمی را در جهان معاصر تجربه می‌کند، رویای این را دارد که این‌گونه باشد. چقدر ما رویای این را

داریم که جامعه‌ای این چنین داشته باشیم که مقاومت تا این حد به روزمره‌مان تنیده شده باشد؟ همه در طلب این هستیم و می‌دانیم که ساختن چنین جامعه و سوزهای در جهان پسامدرن با سروری ربات و هوش مصنوعی تا چه حد سخت و بعید است. همه ما تخیل فلسطین و فلسطینی بودن را داریم. به همین علت تحلیل مسأله فلسطین به عنوان موضوعی صرفاً دیپلماتیک، تقلیل‌گرا و خلاف واقع است.

حال، پس از چیزی که به غلط «آتش‌بس» نامیده می‌شود — درحالی که چیزی نیست جز توقف نسل‌کشی و بازگشت به همان روال سابق کشتار — دونالد ترامپ می‌خواهد پروژه اسراییل را تکمیل کند: خرید غزه و پاکسازی آن از اعراب فلسطینی. او در رؤیای صهیونیسم گیر افتاده است. وقاحت او در بیان چنین ایده‌ای تماماً به پشتوانه یک قرن کدخدایی دهکده جهانی تأمین شده است. این منظومه بیش از هر چیز نسبت نظم نوین جهانی، سرمایه‌سالاری هار — که همه چیز را به کالایی قابل خرید و فروش مبدل می‌کند — و تقدیرگرایی جدید با مسأله فلسطین را نشان می‌دهد. زیست اردوگاهی فلسطین، با شکل نهایی زیست اردوگاهی در عصر سرمایه را نمایندگی می‌کند و آن را بازتاب می‌دهد: زیستی حداقلی در اتاق‌های کوچک، با بی‌کیفیت‌ترین مواد غذایی، بدون گرم‌ت و زیر سایه سنگین وحشت از بانک، پلیس و بوروکراسی. اینجا سؤالی که مطرح می‌شود، این است که فلسطین کجاست؟ آیا فلسطین یک مکان است؟ در پاسخ باید گفت که فلسطین سرزمینی است بی‌سرزمین، قلمروی است بی‌قلمرو، حضوری است غایب؛ فضایی برای تخیل. مفهومی که مکانی یافته است. نکته اینجاست که ساخته شدن و پیدا کردن چنین جایگاه استثنایی و بلندی در تاریخ اصلاً راحت نیست؛ محصول هفتادوپنج سال مقاومت با همه ضعف‌ها و قوت‌های تاکتیکی است، و محصول جان‌هایی است که از دست رفته‌اند. اما موضوع همچنان ایستادن بر سر آرمان‌رهایی است؛ مقاومتی که فلسطین را به نوعی رؤیا و تخیل، و رها شدنش را به عنوان لحظه تثبیت نظم حقیقتاً راستین تبدیل کرده است. این تخیل، رؤیایی است که هرکس در هرکجای دنیا که از ستم خسته و بیزار است، آن را در سر می‌پروراند. در هر لحظه‌ای از مقاومت، بازگشت و طلب سکونت داشتن، فلسطین احضار می‌شود؛ هرچند شاید خود افراد از این احضار نمادین آگاه نباشند.